

مدیر کل

جلال الدین الحسینی مؤید الاسلام
صاحب امتیاز روزنامه هفتگی
و یومیه (جبل المتین)

طهران (عنوان مراسلات)
طهران خیابان لاله زار
نایب مدیر میرزا سید حسن کاشانی
دبیر آقا شیخ یحیی کاشانی

غیر از روزهای جمعه همه روزه
طبع و توزیع میشود

یومیه

جبل المتین

۱۳۱۱

طهران

قیمت اشتراك سالانه

طهران ۳۰ قران
سایر بلاد داخله ۳۵ قران
روسیه و قفقاز ۱۰ منات
سایر ممالک خارجه ۳۰ فرانک

(قیمت يك نسخه)

در طهران يكصد دینار
سایر بلاد ایران سه شاهی است

قیمت اعلان سطر

دو قران است

روزنامه یومیه ملی آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی مقالات عام المنفعه
بامضا قبول و درانتشار اداره آزاد است

جمعه ۲۸ جمادی الاولی ۱۳۲۵ هجری قمری و ۲۱ تیر ماه جلالی ۸۲۹ و ۱۰ ژوئیه ۱۹۰۷ میلادی

(راجع بانتخابات انجمن بلدیہ)

امروز مهمترین کارهای اهل طهران مسئله انتخاب
انجمن بلدیہ است و چون تفکرات اول ستر از بشیمانی آخر است
هر چه در اول کار بیشتر دقت و ملاحظه کنند نتیجه
بہتر بدست میآید

انها که نظامنامه انجمنهای بادیرا خوانده میدانند
کار این مجلس چیست و البته مرد عاقل وقتی بخواند
برای کاری آدم انتخاب کند آن کار را می بیند چیست بعد
آدمی که آن کار از وساخته باشد پیدا میکند مرد عاقل
اگر بخواند در سازد بی مسر نمیفرستد

باز مختصراً خوست در اینخصوص چیزی عرض
شود کار انجمن بلدیہ قرار نرخها و تنظیم کوچها و
کارهای احتسایست که باید هر مطلبی راجع باین مواد
باشد در اینجا تصفیہ شده و اداره بلدیہ با اجرای آن
مامور گردد

پس اعضای انجمن بلدیہ باید معمار و مهندس و
طیب و خارجه دیده و از اشخاص باتجربه و کار کرده
و درستکار باشند

اعضای این انجمن را مثل همه انجمنها و ادارات چند
چیز لازمست علم اطلاع درستکاری آگاهی از وضع ممالک
تمدنه بینائی در کارهای بلدی تجربه و کار آزمودگی
چیزهای دیگر و ملاحظات خصوصاً گذشته از اینکه باید
فایده نیست باعث تضییع کار است

اینرا هم باید عرض کنم که اعضای انجمن بلدی
جز کار نوعی نمیتوانند کرد و اگر کسی بملاحظه شخصی
فلان آفارا انتخاب کند زحمت بیسایده ورنج بیبوده

کشیده برای این انتخاب و سایر انتخابات کلیتاً هموطنان
محترم باید اینخیال را از سر بیرون کنند که من پسر عمو
یا رفیق را معین میکنم تا فلان مقصود مرا انجام دهد
زیرا بتجربه ثابت شده است که در اینگونه مجالس اگر
شخص مقصود شخصی را در نظر گیرد بحکم الایم فالایم
منظورش حاصل نمیشود و کسی کوش بسختش نمیدهد
پس بہتر از همه این است که فایده شخصی هم منظور
باشد (و ناچار هیچکاری بی تصور فایده شخصی از
انسان سر نمیزند) کسیرا انتخاب کنیم که از وجودش
خدمت نوعی ساخته باشد تا در ضمن نوع افراد نیز منتفع شوند
و البته چون ما هم یکی از او ایدم متمتع میشویم م ت ب
استبداد تازه

امخاصیکه در عالم سالها وجودشان باطل و بیکار
بود و دست شان از همه جا کوتاه برای گذراندن وقت
حرفی که نقل مجالس خود داشتند همان شکایت از
مستبدین و کلاه از ارباب نفوذ بود و همی تمنی میکردند
بہتائی رسیده و مرتبہ پیدا کرده و زمام امری بچنگ
آورده اندم بر خلالی سیرہ از باب حل و عقد رفتار
کنند بای استبداد را بشکنند و کلاه خود سر برآورد
و خمیر کنند هر کس را آزاد و افکار را بله سازند
اغراض شخصی کنار نهند و دائماً صرفه نوع را ملاحظه
کنند خود پسند نباشند و خود خواه نشوند سخن
جز راستی نگویند و دم جز در راه خیر عموم نزنند از حرف
تلخ نزنند و از کلام صدق دلخور نباشند و اگر باشند
ترتیب اثر بر اغراض شخصی نماندند نفع عموم را
ملاحظه و فائده خویشرا کنار نهند
بعلاوه در حسن اخلاق ناس سعی بلیغ وجد

وای مذبذب دارند روان آدیت رانیا زارند و بپسخت
و دشنام مسدود دارند زبان خود را از زشت گوئی
و عبا رات نلایق باز دارند و نام را از خلاف و نا
مر بوط نویسی جلو گیرند و از دست و زبان خویش
سر مشقی با افراد ملت دهند که موجب تحلی باخلاق
حسنة و صفات پسندیده گردد و رزالت و سفالت را از
خاطرهما محو بلکه از صفحه عالم بدموم سازند افعالشان برای
دیگران معلی لایق و استادی کامل باشد اگر کسی بتها
گفت دوع شما ترش است دلخور نشوند و اگر ملول
شوند لائل در جواب الفاظ زشت نکویند معقولانه جواب
دهند و مثل آتم حرف بزنند سمیت را کنار و بربریت
را ترک کنند و مثل دهانیان می سروبارفتار ننمایند طوری
حرکت کنند که محل ایراد عقلاء واقع نشوند و مستبد
و فخور قلم داد کردند

اما بد بختانه چون يك دکان بقالی را بيشموری
روزگار و انقلاب اوضاع بدست آنها داد طوری باطن
را آشکار کردند که بر بيمرغی آنها خدارا شکر کردیم
زیرا که اگر صاحب يك نفوذ جزئی بودند و کسی بالای
حرف آنها حرف میزد بی شبهه بزدن و کشتن و سوزانیدن
و هر چه مجزات تصور شود قناعت نمی کردند منزله است
خداوندیکه بندگان خود را شناخت و حکمت بانه این
نمره اشخصاص را کرسته و ناتوان ساخت بلی
اندو شاخ کاو اگر

جزاء حسن عمل

﴿ زدست شیخ جان بردم بتدبیر مسلمانى ﴾
﴿ مدارا کر بان (مؤمن !) نیکردم چه میکردم ﴾
آقا میرزا ابراهیم خان منشی سفارت دیرزمانی است
شور و بان برستی و ملت خواهی بر سرش انتاده و خانه
اشرا خراب کرده اوقات شبانه روز خود را وقف بیداری
ملت و هشیاری امت ساخته متصل خطابه میخواند دائما
فصیحت میکند شب و روز راحت را بر خود حرام کرده زندگی و
آسایش را دور انداخته یکساعت آرام نمیگیرد و در یکجا
قرار ندارد —

خدمات سابقه او بماند اینک یکسال متجاوز است که
دائم الاوقات کار و کسب خود اصلاح حال امت و آسایش
ملت قرار داده با آن لطاق فصیح و زبان شیرین و طلاقت
لسان و ذلاقت بیان از آن مطالب عالی و انکار صائبه که
نتیجه زحمات سی ساله او است عام و خاص ملت را کوشزد
نموده دقیقه غفلت نمینماید بلاوه ارتیکل و لوایح منمده
بجرائد فرستاده با انقام شیرین که مخصوص ایشان است
خونهارا بجوش و مفرها را بخروش میاورد - و در محافل

عديده و انجمنهای کثیره سمت عضويت دارد و با قدم و قلم
خدمات شایان که لایق هزاران هزار توصیف و تمجید است
کرده جوهر غیرت و حمیت خود را بروز داده

تا آنکه مستبدین از دست او بستوه آمده و در اسکات
و خاموشی اش تدبیرها کرده بالاخره صلاح چنان
دانسته که مغزی الیه را بقطع رسوم و سلب شئون تهدید
نموده از فقر و فلاکت او را تخویف کنند و بدین
وسیله ساکتش سازند پس بخویش و اصرار و تمنا و
النماس نماینده دولت فرانسه را وادار کردند او را از
این اقدامات غیورانه در راه خیر ملت و دولت مانع
شود و کر نه از شغل خویش استعفاء بدهند مظلوم که خود
را در میان بهشت و دوزخ دید که یا باید خدمت بنوع
خود را چه همت ساخته یا در بی فایده و نفع شخص
باشد شوق و وطن و عشق ملی او را دامن گیر شده
با وجود احتیاج صرف نظر از مل دنیا کرده پشت پا بر
عالم زد و از خدمت خود استعفاء و از ماهی مبنای
خطیر که مایه معیشت و گذرانش بود در گذشت

در ازاء اینهمه جان فشانی و رنج کشی و خدمات
نمایان و زحمات فراوان منتظر و مترصد بودیم ملت تلاقیهای
بزرگ نسبت باین فدائی ملت و وطن بنمایند و مرتب فدردای
و حقوق شناسی خود را نشان بدهند اگر مجسمه از او
نمیسازند در تکریمش کوشش کنند و اگر تکریمش هم
نمیکنند از تمجیدش مضایقه نمایند و اگر احترامش را هم
منظور نمیدارند لائل بحال خودش آسوده بگذارند و
اذیتش نکنند توفیر نشد دیگر توهین چرا ، دستی باو
نمیدهند بجا دیگر چرا دستی هم میخوانند و قوز بالای
قوزش چرا میگذارند

توضیح این امر آنکه روز چهارشنبه ۲۱ شهریور
جاری آقا میرزا ابراهیم خان بیگم زیارت و استقبال یکی
از دوستانش که تازه وارد میشد بزایوه مقدسه
حضرت عبدالعظیم میرود فوج اشرا و خرب فجار
مخلفین اساس اسلام و مخربین بنیان عدالت و مروت
یکمشت مفت خواران دین بدتیا فروخته و از مازندران
بخوف گرفتن سرباز بطهران کریخته دورنادر این مره
محترم را گرفته اند اولاً فحش و دشنام و هرزگی را بر سرحد
کمال رسانیده انگاه دست بيمرحمی و شقاوت از آستین
بیجانی و نامردی بدر آورده آنچه توانسته و در قوه داشته
ایشان را زده و دق دل را گرفته پس از آن مانند اسیر
دستگیر کشان کشان کشیده که در نزد سرخیل اشرا
بوده بعد از صدور فتوی ناحق او را شهید سازند یا حبس
وزجر کنند —

بیچاره زبان ناچاری برگشوده که ای از خدا

ببخیران بمابقه چه خصومت و لاحقہ حشام عداوت
چنین در ایذاء من میکوشید و تن خسته مرا میزید ؟
مرا چه جنایت است تقصیرم چه و گناهم کدام است ؟
حلال خدا را حرام کردم یا حرامش را حلال ؟ مال
که را خورده و لبث بیکه تا سزا گفته ام ؟ جوابش داده اند
که (تو اهل خدمت نوعی همین گناهت بس) گناه ازین
بزرگتر که خاق را از استبداد میرمانی و بسمت عدالت
دعوت میکنی دم از مشروطیت میزنی و لای از آزادی
و مساوات قتل بدستوی مفتی ما واجب شده و خونت
هدر گردیده — آری مرحبا باین قدر دانی ! آفرین
بر این حقوق شناسی اجسنت باین انسانیت . براو
بر این فتوت و مروت !! فاعتبرو یا اولی الابصار

جناب آقا میرزا ابراهیم خان شما نباید از این جسارتها
برنجید و از خدمت بنوع منصرفی شوید ملت نجیب
قدر شما را کاملاً میدانند و محبت شما را در سینها نهفته
اند شرف حقیقی که احراز مقام منیمی در قلوب و
صدر عموم است شما را بر وجه اتم حاصل است از
حرکات چندتن جاهل شرور هوا پرست لرنجید و بدانید
که وقتی خدمت شما بکمال خواهد رسید که جسمت
در راه وطن در خاک و خون غلطان خود و بدنت برای
حفظ استقلال ملت چاک چاک گردد در دانه باش و دلیرانه
کار کن

(تغییر)

مدیر حبل المتین لایحه که چند روز قبل باسم زنی
در اداره فرستاده شد که در روزنامه درج و دوسه روز
قبل هم آمدند و مطالبه کردند که چرا درج نمیکنید فرمودید
یا شبیه یا یکشنبه امروز دوشنبه است و ابدا ذکر می در
روز نامه نشده است چرا مطبلید یا کمان میکیند زنها
قال نیستید یا اینکه حرف مرا کذب دانستید گمان نمیکنم
که در سر شما غیرت وطن باشد یا اینکه ما زنها در وطن
خود حق حرف زدن نداریم جدا بشما میگویم یا اینکه
بزودی بنویسید یا اگر نمی نویسید حاضر من شب نامه کنم
و در شهر پراکنده کنم و اسم شما را هم تا بد لمن کنم بشما
لازم و واجب است که در این دوره آزادی پیروی حرف
خواهر و برادرهای خود را نمایند از چه میترسید ؟

(حبل المتین)

چشم خواهر عزیزم فرد لایحه ان محترمه را درج کرده و از
تاخیر مندرت میخواهم

(مکتوب از قم)

(در دعای ابو حمزه شمالی میخوانیم) اللهم کما
قلت له صاحت سریرتی (حریرتتا) و قرب من مجالس

التواین مجلسی (مجلساً) عرضت لی (لنا) بلبه ازالت
قدسی (اقدامنا) و حلت بینی (بیتنا) خدمتک
(نشد در کار من یک عقده از لعل لبش حاصل)
که زلف پیچ پیچش زد هزاران عقدهام بر دل
وقتی یکی از جرائد مجلس را میخواندم و مذاکرات
راجع باینکه شخصی که در شهری دارای قدرت و نفوذ و مستقل
است نباید حکومت و ریاست نامه داشته باشد مطالعه مینمودم
بعد از آن هر چه منتظر شدم که این عنوان بطور حکم از
ناحیه مقدمه مجلس صادر شود خیری نشد در صورتیکه
این حکم کمال اهمیت را دارد و اجراء ان موجب اسایش
و آزادی عموم اهل مملکت است چه طور ؟ مثلاً قوام
در شیراز حاجی آقا محسن در عراق متولی باشی در
قم و ... و اولاً هر کدام پنجاه شصت الی پانصد
شصت سال است خانواده استقلال و استبداد و تعدی بوده
و این حالات جبلی و ذاتی و طبیعت ثانویه آنها شده که
زوالش مستح است

ثانیاً آنچه مسلم است هر کدام نصف اهالی شهر را
من تبعم خود قرار داده که هر فردی برای خودشان
قوام و حاجی آقا محسن و متولی باشی هستند (اقوام
بسنک ان اجزاء نوکر مستاجر چو بدار خرگدار) فرضاً
اگر شخص آقا مجسمه عدل هم باشند بیست هزار یا بیشتر
جمعیت متعددی که آقا را علامت کرده و پای اوسینه میزنند
نمیشود جلو گیری کرد حکما باید باغبان آقا خدای
باغبانهای دیگر باشد اسبابان آقا مالک الرقاب تمام
اسبابها باشد پیشخدمت آقا امیراطور پیشخدمتهای دیگر
و نوکر آقا اعلی حضرت همه نوکرها باشد کیس سفید و دده
مسلم باید دنیس و رب النوع کیس سفیدان و کتیزان باشند
هر پدری مرد و د اولاد داشت ارث او کلیه منحصر به
پسری است که نوکر اقامت یا بد ختری که کلفت اقامت
هر کس مال مردم را خوره و بسنگی بمهر آقا پیدا کرد
باید طلبکار تنذیم او را بکنند

عراض فوق محتاج به بیینه و برهان نیست که شرح
و بسط دهم شاهد و دلیل آورم هر کس باندازه گرفتار
شده میداند

ولی عرض میکنیم نتیجه این همه داد و فریاد چند
ماهه ملت و مجلس چه شد قوام است کالفتش فی الحجر
در محل خود ثابت حاجی آقا محسن است کالسوء فی
قلب الکافه معلوم نیست زائل شود متولی باشی است
با کمال عظمت و احترام حرکت کرد بطهران پول مایه
گذارده و میگنارد بالاستبداد نامه حرفی ناخاصی از پیش
برده و میبرد چه طور ؟ تولید اسنانة مصومیه از کف

کفایتشان خارج شده ذره از استقلالشان کاهیده نکشته باسباب چنین نگذارده اند سر موئی از رویت و بندگی و قمرس اهالی قم در حقشان قصوری پیدا کند لهذا خدام از دستشان عارضند میترسند عنوان کنند مظلومین از هر شان بستوه آمد. جرات نمیکنند اظهار دارند چه میکنند علماء مظلمند میترسند تقرا و ضما شاکند خوی دارند اهل شهر عارضند جبن مانع است هزار جور معایب و نوائص در کار است هر کدام میدانیم ولی میترسیم اظهار کنیم چرا میترسید؟ بچه جهت نمیگویند؟ آقا دخیم یکی از وکلاء در مجلس مدعی مظلومیت متولی باشی هستند جراید و روز نامجات می نویسند که آقا ده روزه محاکمه میشوند تلگرافات از طهران میرسد که همین چند روز آقا مرخص شده مراجعت میکنند درین صورت کدام فلک زده جرات نظلم دارد فردا آقا تشریف می آورند جانش در معرض خطر باشد مالش نصیب اجزا شود عیالش از دستش برود از شهر آواره گردد چمناق بمغزش بخورد هر چه دارد چپو نمایند خیر آقا عقل این است که الان ساکت و صامت بنشینیم و حرکت آقارا بطهران و جود ناقص شماریم مسلم است وجود نقص است ولی هزار مرتبه قربان عدم صرف کاش نمیرفتند کاش با همان استقلال اول بودند لامحاله امروز ملاحظه داشتند که طهران رفتن و بمجازات رسیدن و محاکمه شدن در کار است امروز که از انهم اطمینان حاصل است و امصیبتا خریباور و رسوائی بار کن نه مقصود متولی اشی باشد سیر قلم بدین راه افتاد (نه تنها دل زدست آن ستمگر زار مینالد، زبیرحمی شایدان بد رفتار مینالد) و نه منظور مظلومیت اهالی قم باشد قوه متخیله بدینخط تعلق گرفت

(بر هر دلی که دست گذاری شکسته است، یک شیشه درست درین کارخانه نیست) سایرین هم همین قسم بنده از جانب قوام و حاجی آقا محسن و کیل هستم اگر طهران آمدن چنین و مجازات همین است ابدأ اشکالی از آمدن ندارند بلکه هر کدام دو بیست هزار تومان هم میدهند که دو ماهه بیایند طهران و باقوامیت تامه و حاجی آقا محسنیت محکمه و تولیت مستقله مراجعت کنند چرا ندهند اجرا نیابند! و بان چهار نفر که امروز آنها را از حرکت طهران و مدعی شدن و طلب حق کردن میترسانند بسته میشود و قدرت و استبداد بیشتر بنده عرض نمیکنم که در ینباب که بمظلومیت متولی باشی تعلق کرده اید خیال شما خطا کرده یا خدای نخواستہ طرفداری منظور شده ولی عرض میکنم

کی عارضین ایشان در محکمه حاضر شدند و دعاوی خود را اظهار داشتند؟ کجا دولت یا مجلس از خارج تحقیقات کردند که هر کسی آنچه میداند بگوید؟ در چه وقت از قدرت و استقلالشان کاهیده شد که مظلومین جرئت اظهار نظلم کنند؟ قوام کی از شیراز حرکت کرد که شیرازیان پای حق گوئی بمیان نهند؟ حاجی آقا محسن کی از عراق بیرون آمد که اهالی عراق قدرت نفس کشیدن پیدا کنند باز عرض میکنم آیا ممکن است کسانی که سالها ریاست و استبداد داشته باین جزئیها از دست بدهند؟ لا والله آیا ممکن است در شهری که نصف بیشتر آن حاکم ظالم قهار متمول مستبد و نصف کمتر محکوم مظلوم بیچاره فقیر باشد لوای آزادی و مساوات برپا شود؟ نه بخدا قسم آیا ممکن است بر فرض آنکه دماغ رؤسا سوخته شود اجزا و من تبع بادر دائره عدل دهند؟ حاشا و کلا آیا ممکن است کسی که مردم یکشهر را بنده و برده عبد و عبیده خود قرار داده و ریاست تامه هم دارد و ذره از جلالتش کاهیده نشده یکده خود را ده درجه از سایرین بالاتر شمارد و از هزار درجه و کرور درجه تنزل کند؟ ابد و مطلقا آیا ممکن است مردم آتش جرات کنند در قلب خودشان خیال حرفی حق زدن راه بدهند؟ هرگز

بهر جهت بنده داد میزنم و میگویم و نمیترسم اگر این عرض بنده مخالفت با دولت است نمیترسم میگویم مخالفت با افکار ملت است نمیترسم عنوان میکنم مخالف با سلیقه آحاد مردم است نمیترسم نمیترسم اظهار میکنم کدام است؟ اگر این رؤسا و مستبدین که در هر نقطه ایران قدرت دارند حکومت و ریاست و منصب دارند اعم از آنکه طهران بیابند یا نیابند بمحاکمه حاضر بشوند یا نشوند دوباره بر مرکز ریاست و مسند حکومت مستقل شوند لوای عدل برپا نخواهد شد نخواهد شد استبداد و ظلم از میان نخواهد رفت نخواهد رفت نخواهد رفت اطاعت و عدالت آنها در نقطه خودشان ممکن نیست نیست نیست باور نمیکنید خواهید دید اگر مراجعت و استقلال آنها ازادی است بهبه عجب ازادی است چشم و دلم روشن اگر حکومت و ریاست ثانویه آنها مشروطه است مرحبا با این مشروطیت اگر دوباره این طایفه بما بیچارگان ریاست و حکومت خواهند داشت (انا لله و انا الیه راجعون)

اگر این روزگار و این زمانه است، بایران نصه عالم فسانه است (امضا محفوظ)

حسن الحسینی الکاشانی